

قوله: الشهرة،  
تتميز: الشهرة

الف، معنای لغوی: کثرت و رسد. مثل شهر فلان  
سیمیه. یعنی فلانی شمشیر من را آتش کرد.

ب، معنای اصطلاحی: ر.

۱- در اصطلاح حدیث: روایاتی که راوی آن زیاد است

ولی به حد کمتر نمی رسد.

۲- در اصطلاح فقهاء: فتوایی که به درجه اجماع نرسد.

۹۰۱۸: در عهد قهاء به روایاتی عمل می کنند

نعمت دو: بیان مضمف در تقسیم شهرت.

شهره: ۱- روایی که روایان آن زیادند ولی محد

قرار نمی رسند.

۲- فتوایی، فتوایی که بین قهاء مشهور است ولی

بسیار اجماع نمی رسد.

الرب  
الکین

آیه

آنگاه شهرت فتوای در قسم است.  
الت شهرت علی: مستند فتوا باشد که در دست  
ماست.

ب شهرت فتوای مجرد: مستند فتوی معلوم نباشد.

گفته شد: شهرت فتواییه.

۱- نظریه صاحب معالم: محبت است.

۲- نظریه صاحب کتابیه (شیخ انصاری) مصنف محبت نیست

دکمی به استناد شهرت فقی تواند فتوا بدهد، باید برود

دنبال دلیل.

مسئله ۱۵۳

قوله: أدله محبت شهرت.

أدله محبت شهرت فتواییه مجرد عبارتند از.

۱- اولویت داشتن شهرت از غیر عادل.

زمانه که اولاً حجت خبر واحد، منقح حاصل از خبر را عینت  
می کند نظریاتی اولی منقح حاصل از شهرت را عینت می کند.  
جواب: این دلیل در صورتی درست است که ما بین  
کنیم که علت عینت خبر واحد افاده ظن است، ولی  
این ثابت نیست.

۳- غرضت داشتن تعلیل در آنکه نیاید،  
علانی که در آنکه نیاید است، اینکه برخورد با قیوم از روی هما  
لته مانع از عینت خبر واحد است. نقیض این تعلیل این  
است که هر جا برخورد با قیوم از روی جهالت نباشد عینت  
در کار است و شهرت مصداق این نقیض است یعنی  
در شهرت این مانع نیست، پس عینت است.

جواب اول: آن تصبیحا قریباً بیحاله، علت نیست  
بلکه مفعول به است.  
جواب دوم: این دلیل شما در عینت استدلال به نقیض

تعلیل است و در آنکه نقیض از نقیض تعلیل نیست و  
بعبارت دیگر آنکه دلالت دارد بر آنکه اگر چیزی مقضی  
برای عینت داشت این مانع در جهالت قیوم، مانع می شود که  
مقضی اثرش را بگذارد. معنای آن این نیست که هر جا  
مانع نبود، نقیض برای عینت دارد پس شهرت عینت نیست.  
و مثال، لا تأل الزمان، لانه حامض و حضور اندر برای  
آنکه تریق است. این علت، دلیل نمی شود بر آنکه  
هر چیزی تریق نبود، ما آنرا بخوریم، مثلاً سنگ خوردن  
تریق نیست.

۳- مرفوعه زاره... حدیثاً اشهر  
خود دلالت مرفوعه بر عینت شهرت فتوایه.

اول: مراد از ما اشهر مطلق شهرت است، شهرت قریبه  
از مصداقی شهرت است. پس شهرت فتوایه عینت است  
دوم: سلمنا که مراد از دما، حضور خبر باشد، و در آن

— علماء مسیحی وافر دارند کہ مخالف با شہرت فتوایہ  
 نکتہ و این از باب تقلید از علماء نیست بلکہ از باب  
 احترام بہ بزرگان است .

از اینکه امام صفت شہرت کمتر کرده است معلوم  
 می شود کہ شہرت عبت است . و از جمله مصدقین شہرت  
 و شہرت فتوایہ است . پس شہرت فتوایہ عبت است .

امثال اول . بہ ترتیبہ آنکہ خدا با شہرت در جواب سؤال  
 از خیر است کہ پس مراراً دہا ، خصوص جنبر است نہ  
 مطلق شہرت . و نہایت دلالتی کہ مرفوعہ دارد ، آنکہ شہرت  
 روانی عبت است نہ شہرت فتوایہ مجردہ .

امثال دوم . سلمنا کہ شہرت ، عبت دارد ،  
 شہرت خیر است کہ عبت دارد ، نہ شہرتی .

پس شہرت فتوایہ عبت نیست .

نکتہ . روایت قبول از ابن حنظلہ نیز مثل روایت مرفوعہ  
 زارہ است .